

هر دو در نهایت می میرند

روایتی از کتابی که این روزها زیاد دیده می شود

کوثر باقری

روزنامه نگار

است، این داستان نتواند برای ما تأثیرگذار و آموزنده باشد.

البته باید گفت که بخش مرگ متیو، واقعاً تأثیرگذارترین بخش داستان است، زیرا شاید من انتظار داشتم که این دو تا پایان داستان راهی برای فرار از این مرگ ناگهانی پیدا کنند، ولی مردن متیو هم به روفوس و هم به همه خواننده ها ثابت کرد که راه فراری از مرگ وجود ندارد.

یکی از موارد دیگری که باعث شد من نتوانم از خواندن این کتاب لذت ببرم مربوط به صفحات آخر کتاب می شود. اواخر کتاب بود که نویسنده

ناگهان تصمیم گرفت رابطه عاشقانه ای بین این دو پسر ایجاد کند که البته واضحاً در نسخه ترجمه حذف شده است. اما از نظر من بشدت بهوده بود و لزومی نداشت، چون از ابتدای داستان ما با یک روایت دوستانه

مواجه شده بودیم و این دوستی و رفاقت بسیار طبیعی و زیبا بود و به عنوان خواننده احساس نمی کردم

احساسات عاشقانه ای بین این دو نفر وجود دارد! روفوس هم از ابتدای داستان به طور واضحی هنوز عاشق دوست دختر سابقش بود، بنابراین متوجه لزوم و منطق این ماجرا نمی شوم و البته احساس می کنم

با توجه به شرایط فرهنگی برخی از کشورها، این مسأله تأثیر بسزایی بر فروش این کتاب داشته است!

به طور کلی به دلیل تمام نکاتی که گفتم نتوانستم خیلی با این کتاب ارتباط برقرار کنم و هنوز هم معتقدم این ماجرای رابطه عاشقانه می تواند یکی از مهم ترین دلایل پرفروش شدن کتاب باشد. من نمی توانم خواندن این کتاب را به امثال خودم پیشنهاد

بکنم، اما اگر از خواندن داستان هایی با روند آهسته و مستندگونه زندگی کردن با احساسات افراد لذت می برید، شاید خواندن آن برای شما آتقدرها هم بد نباشد.

قاصد مرگ پیغامی برای دو پسر نوجوان دارد، آنها فقط یک روز دیگر زنده هستند. این کتاب روایتی از روز آخر زندگی متیو و روفوس است، که قاصد مرگ، سرنوشتشان به یکدیگر گره می خورد...

این کتاب روایت روز آخر زندگی دو پسر نوجوان است. اولین چیزی که در این داستان توجه من را جلب کرد ایده قاصد مرگ بود و تا به حال داستانی با این موضوع نخوانده بودم. چون این داستان، یک رمان فانتزی و تخیلی نبود و تنها یک ایلمن فراتراز از واقعیات

داشت و همین مسأله توجه را جلب می کرد. داستان حدوداً سیصد صفحه تنها در یک روز اتفاق می افتاد و به شیوه ای مستندگونه تمامی احساسات

درونی و افکار این دو پسر نوجوان، حتی کوچک ترین آنها را با خواننده در میان می گذاشت. این مسأله باعث شد این داستان از نظر من روند بسیار

کند و گزارش گونه ای داشته باشد و اصلاً آن طور نبود که بگویم نمی توانم کتاب را زمین بگذارم اما می توانم گفت شخصیت پردازی، حداقل

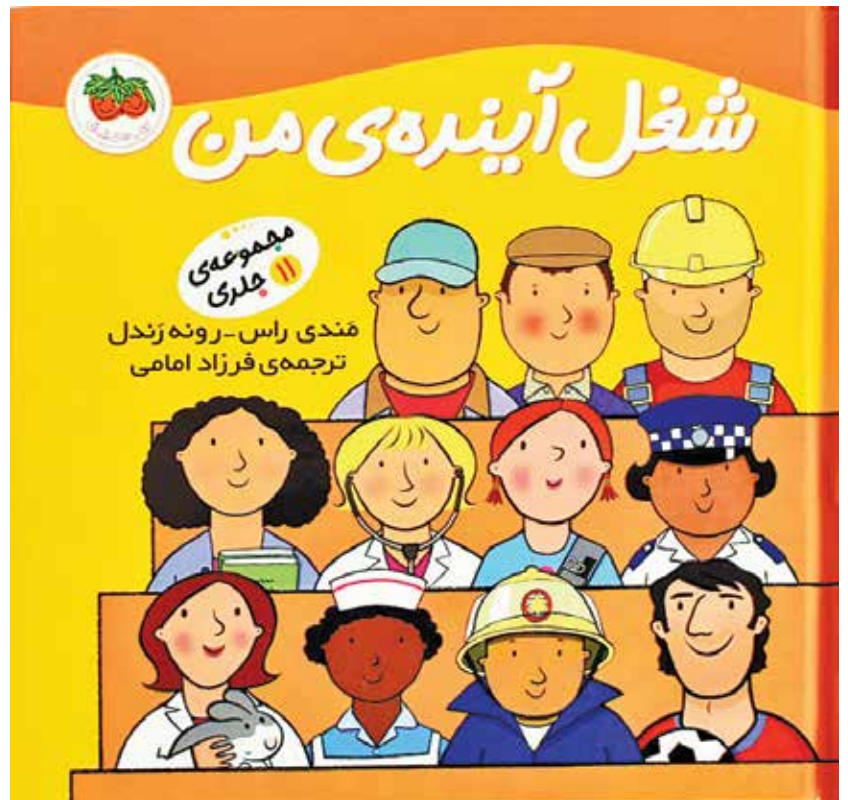
درباره شخصیت های اصلی، نسبتاً خوب بود؛ یعنی بعد از سیصد صفحه خواندن داستان از زبان همان دونفر، می توانستی شناخت خوبی درباره شخصیت هایشان پیدا کنی.

مسأله دیگری که مرگ در فرهنگ ما بسیار با فرهنگ غرب متفاوت است و درک برداشتی که ما از مرگ و پس از مرگ داریم، قابل مقایسه با درک آنها

نیست. من احساس می کنم برای خود آنها، که شاید کمی با مرگ بیگانه هستند، دانستن این احساسات، کم بودن زمان پیش از مرگ و دانستن

قدر لحظات باقی مانده می تواند بسیار مفیدتر از ما باشد. ما به جهت شرایط فرهنگی و اعتقادی مان شناخت و آگاهی نسبتاً جامع تری نسبت به مرگ

داریم و شاید آنطور که مد نظر نویسنده



شغل آینده من

آشنایی کودکان با شغل ها

زهرا بزرگ زاده

روانشناس کودک

با تصویرگری مناسب و متن قابل فهم و بسیار مثبت، به معرفی شغل های پلیس، آتش نشان، پرستار، پزشک، بنا، معلم، فوتبالیست، دامپزشک، راننده و... می پردازد. شیرینی این مجموعه آنجاست که همه این مشاغل با هم در یک شهر هستند؛ شهر داستانی! و شما در هر داستان نقش آفرینی چند نفر از آنها را می بینید. اتفاقاتی که در شهر می افتد و مشکلاتی که پیش می آید همگی بسیار ساده هستند و کودک را مضطرب نمی کنند. از این رو این کتاب برای سنین ۳ تا ۵ سال مناسب است و کودکان آن را بسیار دوست دارند!



چرا باید کودکان مان را با شغل ها و حرفه ها آشنا کنیم؟ شاید خیلی از شما فکر کنید، برای اینکه راه شغل آینده شان را زودتر پیدا کنند یا شناخت بیشتری نسبت به جهان اطرافشان داشته باشند. اما شاید شناخت مشاغل داده مهمتری را نیز به کودکان مان بدهد. در این نوشتار می خواهیم چند کتاب خوب برای معرفی مشاغل به کودکان ارائه کنیم و بگویم چرا باید با کودکان مان در مورد شغل ها حرف بزنیم؟

جهانی که کودک ۴-۵ ساله ما دارد در آن زندگی می کند پر از عجایب است. پراز سازه های دست بشر که کودک اگر کنجکاوی اش را از دست نداده باشد در مورد همه آنها سؤال دارد. به علاوه کلی از محصولاتی که می خوریم یا خدماتی که دریافت می کنیم در زندگی شهری کنونی، حاصل زحمت آدم هایی است که آنها را شاید هیچ وقت نمی بینیم پس این دست سؤالات باید برای کودکانمان و حتی ما به وجود آید: این بطری شیراز کجا آمده؟ این میوه ها چه طور پیش ما می آیند؟ زباله های ما کجا می روند؟ اینجاست که آشنایی با مشاغل اهمیت می یابد. وقتی کودک می داند که آدم های زیادی در شهر و روستا در حال تلاش هستند تا محصولاتی را تولید یا خدماتی را عرضه کنند، متوجه رابطه علت و معلولی میان آنچه در دست دارد و آن سلسله کارهایی که باعث شده این محصول به دستش برسد می شود و درک این مفهوم او را قادران و آگاه می کند.

مجموعه کتاب های شغل آینده من که انتشارات فندق به چاپ رسانده است، یک مجموعه ۱۱ جلدی است که



جهانی که کودک ۴-۵ ساله ما دارد در آن زندگی می کند پر از عجایب است. پراز سازه های دست بشر که کودک اگر کنجکاوی اش را از دست نداده باشد در مورد همه آنها سؤال دارد. به علاوه کلی از محصولاتی که می خوریم یا خدماتی که دریافت می کنیم در زندگی شهری کنونی، حاصل زحمت آدم هایی است که آنها را شاید هیچ وقت نمی بینیم



قاصد مرگ

پیغامی برای دو پسر نوجوان دارد، آنها فقط یک روز دیگر زنده هستند.

این کتاب روایتی از روز آخر زندگی

متیو و روفوس است، که یکدیگر را

نمی شناسند، اما با تماس قاصد مرگ، سرنوشتشان

به یکدیگر گره می خورد... این کتاب روایت روز

آخر زندگی دو پسر نوجوان است.

اولین چیزی که در این داستان توجه من را جلب کرد

ایده قاصد مرگ بود، و تا به حال داستانی با این

موضوع نخوانده بودم چون این داستان، یک رمان فانتزی و تخیلی نبود و تنها یکی از مهم ترین دلایل پرفروش شدن کتاب باشد. من نمی توانم خواندن این کتاب را به امثال خودم پیشنهاد بکنم، اما اگر از خواندن داستان هایی با روند آهسته و مستندگونه زندگی کردن با احساسات افراد لذت می برید، شاید خواندن آن برای شما آتقدرها هم بد نباشد.